

آموزش عالی و همبستگی ملی در ایران (۱۳۶۸-۱۳۸۴)

* علی‌اشرف نظری

E-mail: nazarian2004@yahoo.com

** صمد باقری

E-mail: bagherisamad@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۶/۲۰

چکیده

ساختار آموزش عالی به طور عام و دانشگاه به طور خاص، می‌تواند در طول زمان نقشی محوری در آموزش علوم و فرهنگ و جامعه‌پذیری افراد جامعه ایفا کرده و در فرایند «ملت‌سازی» و هویت‌بخشی تأثیر زیادی برجای بگذارد.

نظام آموزش عالی از طریق توزیع فرصت‌های برابر، امکان راهیابی افراد مستعد و نخبگان متلق به همه گروه‌های اجتماعی را به مجامع علمی و سپس به چرخه قدرت فراهم ساخته و از این طریق نقش مهمی در تحکیم همبستگی ملی به‌عنوان یکی از شاخص‌های مهم توسعه سیاسی و اجتماعی ایفا می‌کند. همبستگی ملی در این چارچوب به معنای «حضور فیزیکی هم‌زمان مجموعه‌ای از افراد»، «احساس عاطفی مشترک» و «اشتراک در توجه و آگاهی متقابل» می‌باشد که در قالب عناصری مانند پیوندهای احساسی مشترک، فعالیت، تعامل و عناصر هنجاری اشتراکی قابل درک است.

روش مورد استفاده در پژوهش حاضر، روش توصیفی - تحلیلی می‌باشد. انتخاب این روش به طور عمده متأثر از نیاز به آمار شد کمی دانشگاه‌ها در دوره پس از انقلاب اسلامی ایران (به‌طور مشخص در مقطع زمانی ۱۳۶۸-۱۳۸۴) و همچنین تحلیل و تبیین نسبت این رشد کمی با فرایند همبستگی ملی می‌باشد.

نتیجه آن که، نیروهای اجتماعی جدید برخاسته از فرایند آموزشی دانشگاه‌ها به دلیل برخورداری از سطح بالای سواد و آموزش، رشد طبقه متوسط جدید، تقویت فرهنگ جامعی و ارتقاء سطح مشارکت اجتماعی و سیاسی نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی، دارای احساس هویت مشترک بوده و به واسطه امکان خودآگاهی هویتی، ظرفیت‌های جدیدی برای ارتقاء فرایند همبستگی ملی ایجاد می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: آموزش عالی، تحرک اجتماعی، طبقه متوسط جدید، همبستگی ملی، جمهوری اسلامی ایران.

* استادیار علوم سیاسی دانشگاه تهران، نویسنده مسئول

** کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

طرح مسئله

امروزه دانشگاه‌ها به مهم‌ترین کانون‌های فراگیری دانش و خودآگاهی فرهنگی - هویتی مبدل شده‌اند که علاوه بر کارکردهای علمی (آموزشی، پژوهشی، تولید فناوری، کارآفرینی و...) دارای نقش‌هایی جدی و تأثیرگذار در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هستند. دانش و بینشی که افراد در دانشگاه پیدا می‌کنند عامل بسیار مهمی در شکل‌گیری خوی و منش اجتماعی، جهت‌گیری سیاسی افراد و همچنین نهادینه‌شدن فرایند همبستگی ملی است. آموزش عالی به‌عنوان یک نهاد پیچیده فرهنگی و کانونی مهم، به انتظام اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه کمک می‌کند و در جهت بهبود کیفیت زندگی و حفظ و پویایی جامعه می‌بایست برای خود مسئولیت‌هایی قائل باشد. این نهاد بزرگ اجتماعی هم‌چنان به‌عنوان هسته پیشتاز تحولات عمل کرده و از طریق رصد تغییرات اجتماعی و فرهنگی به‌ویژه در عرصه علم و فناوری، جامعه را برای تسلط بر رویدادهای مهم آینده توانمند و مهیا می‌سازد (ذاکر صالحی، ۱۳۸۴: ۱۰).

نهادهای آموزش عالی، جوانان را برای تغییرات و دگرگونی‌های مداوم در جهان سراسر متحول امروز آماده می‌کنند. به همین دلیل آموزش عالی نمی‌تواند صرفاً به صلاحیت فنی و علمی خود بسنده کند بلکه باید رسالت فرهنگی خود را با توجه به ساخت اجتماعی و فرهنگ بومی به انجام رساند. دانشگاه‌های بزرگ جهان، فرهنگ‌ساز بوده و در برهه‌هایی از زمان تأثیری ژرف بر تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی داشته‌اند. «آموزش عالی به‌طور عام و دانشگاه‌ها به‌طور خاص بر جامعه نیز هم‌چون افراد آثار شدیدی می‌گذارند و از لحاظ اجتماعی؛ بسیج، کاربری منابع انسانی و نیز نحوهٔ قشربندی اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهند» (سها، ۱۳۷۱: ۵۶).

در واقع، می‌توان سه کارویژه اصلی را برای دانشگاه قائل شد که عبارتند از: ۱- تولید دانش (پژوهش)؛ ۲- انتقال دانش (آموزش)؛ ۳- اشاعهٔ خودآگاهی ملی و تقویت اندیشه‌ها و نگرش‌های همبستگی‌ساز (از طریق تولید دانش متناسب با ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی و هویتی)، که در این مقاله تبیین کارویژه سوم بیشتر مد نظر می‌باشد. همبستگی ملی عبارت است از توافق جمعی بر سر مجموعه‌ای از اصول و قواعد اجتماعی، عقاید، آراء، ارزش‌ها و هنجارها در گسترهٔ میدان تعامل جمعی که زمینه را برای تنظیم رفتار، مصالحه یا مشارکت مبتنی بر توافق متقابل، تعامل برای رفع نیازهای مشترک و اشتراک در اراده، زبان و نماد و همکاری با دیگران برای وصول به هم‌فکری و همگامی را فراهم می‌آورد. پنج مؤلفهٔ محوری این تعریف از همبستگی ملی را

می‌توان به ترتیب وفاق میثاقی^۱ (بر پایه حقوق اساسی)، وفاق ارزشی^۲ (توافق بر سر آرمان‌ها و هنجارهای مشترک)، وفاق شناختی^۳ (توافق بر سر شیوه‌های مشترک تفکر، احساس و عمل)، وفاق منزلتی^۴ (منزلت کسب شده در اجتماع) و وفاق نقشی (رفتاری که از فرد دارای یک منزلت معین یا مقام اجتماعی انتظار می‌رود) دانست (چلبی، ۱۳۷۲: ۱۷؛ چلبی، ۱۳۷۵: ۱۹-۲۵). همبستگی اجتماعی به معنای حضور مجموعه‌ای مفروض شامل یک یا چند موضوع، آرمان، هدف، باور، اصول، منافع و ارزش‌های مورد تعهد می‌باشد که با ویژگی‌هایی نظیر روابط مشترک میان افراد، رفتارهای تجویزی مشترک در قالب همکاری، مبادله، مسئولیت‌پذیری، رفتارهای نهمی‌شده یا نگرش‌های مبتنی بر وجدان جمعی گروه همراه است. در واقع، همبستگی به معنای وحدت منافع، مقاصد یا هواداری‌ها در میان اعضای یک گروه و همراهی مسئولیت‌ها و منافع است که در وضعیت همدلانه با مفاهیمی نظیر «هم‌ذات‌پنداری»، «درک وضعیت»، «احساسات» و «انگیزه‌های دیگران» پیوند می‌یابد.

رونال دال. برایگر و جان ام. رابرتز در مقاله‌ای با عنوان «همبستگی و شبکه‌های اجتماعی» چهار جنبه همبستگی را مورد توجه قرار می‌دهند. این چهار جنبه عبارتند از: ریخت‌شناسی پیوندهای اجتماعی، نمایندگی جمعی گروه، تنش بین تفرد و تمایلات جمعی گروه، و دلالت‌های همبستگی برای انواع مبادله اجتماعی. ریخت‌شناسی اجتماعی مرتبط با فهم ریخت یا گونه‌شناسی شبکه‌های پیچیده اجتماعی است که زمینه‌ساز همبستگی و وابستگی متقابل میان واحدهاست. ریخت‌شناسی دورکهایم درباره گذار از همبستگی مکانیکی به ارگانیک بازتاب چنین ادراکی است. نمایندگی جمعی گروه ناظر بر ویژگی‌های گروه‌ها و به‌خصوص نظام‌هایی خاصی از قواعد در قالب تنبیهی یا اصلاحی است که باورها و روش‌های یکسانی را بر همه تحمیل می‌کند. سومین جنبه به بررسی تنش بین تفرد و تمایلات جمعی گروه مربوط می‌شود. وحدت یا تنش میان این دو بعد می‌تواند موجب همبستگی یا عدم تعادل اجتماعی (در قالب بی‌هنجاری، خودخواهی و خودکشی) شود. چهارمین وجه، ناظر بر مجموعه علایقی است که با مبادله اجتماعی پیوند دارد (دورین و فرارو، ۱۳۸۶: ۲۸۹-۲۹۵).

همبستگی ملی، بیانگر وابستگی متقابل ساختاری میان افرادی است که بر پایه محوریت فرهنگ، حول محور باورها و اعمال مشترکی گرد هم آمده‌اند. همبستگی ملی

1. Contractual Consensus
2. Value Consensus

3. Cognitive Consensus
4. Status consensus

در این چارچوب به معنای «حضور فیزیکی هم‌زمان مجموعه‌ای از افراد»، «احساس عاطفی مشترک» و «اشتراک در توجه و آگاهی متقابل» می‌باشد که در قالب عناصری مانند پیوندهای احساسی مشترک، فعالیت، تعامل و عناصر هنجاری اشتراکی قابل درک است. مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که برای پی‌جویی همبستگی ملی در نظام آموزش عالی عبارتند از: ۱- تقویت فرهنگ جامعوی؛^۱ ۲- ارتقاء سطح آگاهی‌های فرهنگی و سیاسی جامعه؛ ۳- مشارکت سیاسی آگاهانه؛^۲ ۴- دانشگاه و زمینه‌سازی برای گسترش فعالیت‌های قانونی در چارچوب تحقق منافع ملی؛ و ۵- تربیت نیروهای متعهد و متخصص.

گفتمان انقلاب اسلامی با برخورداری از ایدئولوژی اصیل و بومی، سازماندهی منسجم و فراگیر و رهبری امام خمینی(ره)، به‌عنوان گفتمان اصلی در متن کنش‌های هویتی و ساختارهای آموزشی در سه دهه گذشته بوده است. تأکید بر مسائلی نظیر بازگشت به خویشتن، دعوت به خویشتن باوری، در انداختن مفهوم حرکت‌آفرین از مفاهیم شیعی، نفی غرب‌زدگی، نفی وابستگی، و تلاش برای دستیابی به استقلال سیاسی بود که زمینه را برای مرکزیت یافتن این گفتمان در دانشگاه‌ها فراهم آورد (ر.ک: نظری و سازمند، ۱۳۸۷). بعد از پیروزی انقلاب اسلامی این بحث مطرح شد که نظام آموزشی باید با ارزش‌های اسلامی هماهنگ شود. تقویت و تحکیم مبانی اعتقادی و معنوی دانشجویان، رشد فضائل اخلاقی و تزکیه بر پایه تعالیم عالیه اسلام، تبیین ارزش‌های اسلامی و پرورش دانش‌آموزان بر اساس آنها، تقویت روحیه توکل بر خدا و اعتماد به نفس، ایجاد روحیه تعبد دینی و التزام عملی به احکام اسلامی، ارتقا بینش سیاسی بر اساس اصل ولایت فقیه، ایجاد زمینه‌های لازم برای حفظ و تداوم استقلال فرهنگی، اقتصادی و سیاسی؛ رشد و تقویت روحیه عدالت‌پذیری و عدالت‌گستری و ظلم‌ستیزی از جمله اهدافی است که می‌توان به‌عنوان چشم‌اندازهای نهایی آن جهت تحقق ایده تربیت نیروهای متعهد و متخصص دانست. در این باره، در بخشی از پیام امام خمینی(ره) به مناسبت آغاز سال ۱۳۵۹ آمده است: «باید انقلاب اساسی در تمام دانشگاه‌ها سراسر ایران به وجود آید تا اساتیدی که در ارتباط با شرق و یا غربند تصفیه گردند و دانشگاه محیط سالمی شود برای تدریس علوم اسلامی ... هم اکنون هم اکثرت ضربات مهلکی که به این اجتماع خورده است از دست همین روشنفکران دانشگاه رفته‌ای است که همیشه خود را بزرگ می‌دیدند و می‌بینند و تنها حرف‌هایی می‌زدند و می‌زنند

که دوست به اصطلاح روشنفکر بفهمد. اگر مردم هیچ نفهمند، نفهمند، زیرا دیگر چیزی که مطرح نیست مردم است... روشنفکران متعهد و مسئول، بیاید تفرقه و تشتت را کنار بگذارید و به مردم فکر کنید...» (حسینی زاده، ۱۳۸۶: ۳۳۰-۳۲۹). امام (ره) در بیانات مختلفی، توجه به «هویت اسلامی - انسانی» را مهم‌ترین راهکار حفظ و تداوم انقلاب اسلامی و به مثابه استراتژی بقای این انقلاب می‌داند. به نظر امام، هویت انسانی ما را با حمایت از اهدافی نظیر استقلال، خودباوری، اتکای به نفس، امید به آینده، عدم سلطه‌پذیری، حمایت از پیشرفت واقعی و مظاهر واقعی تمدن، نفی هرگونه تقلید غیرعقلایی از دیگران، نقد سنت‌های غیرعقلایی خودی، حفظ کرامت و ارزش‌های انسانی و... می‌توان دید که خود زمینه هرگونه حرکت مستقل و تکاملی جوامع است (محرمی ۱۳۸۳: ۸۶).

خلاصه مدعای مقاله آن است که ساختار نظام تولید معرفت در آموزش عالی به گونه‌ای است که با تمهید زمینه‌های ساختاری و ذهنی لازم برای رشد طبقه متوسط جدید به ترویج فرهنگ گفتگو و تعامل فکری کمک می‌کند و این امر با ارزش‌ها و شاخص‌های تحکیم همبستگی ملی، ملازم و هم‌راستا می‌باشد. بنابراین در پژوهش حاضر بیشتر دانشگاهی مدنظر می‌باشد که صرفاً جنبه مهارت‌آموزی نداشته باشد و به ابعاد جستجوی حقیقت و تولید و ترویج فرهنگ علمی در جامعه همت گمارد. گسترش کمی و کیفی آموزش عالی و اهمیت یافتن دانش فنی و همچنین علوم انسانی، به پیدایش طبقه متوسط جدید منجر شده و به تقویت زمینه‌های خودآگاهی و همبستگی ملی کمک می‌کند. به تعبیر دیگر، رشد کمی نهادهای آموزشی و پژوهشی آموزش عالی و به تناسب آن رشد طبقه متوسط جدید، زمینه‌های ذهنی لازم را برای مشارکت مؤثر مردم در تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در چارچوب هویت و همبستگی ملی فراهم می‌کند. علاوه بر نهاد دانشگاه، نهادهای دیگری نیز در تحکیم همبستگی ملی تأثیر گذارند؛ اما عواملی که در انتخاب دانشگاه و رابطه آن با همبستگی ملی دخیل بوده‌اند است به شرح ذیل قابل بررسی می‌باشند:

- ۱- در دانشگاه فضایی فراهم می‌آید که در آن آگاهی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دانشجویان افزایش یافته و زمینه‌های فکری لازم برای هم‌کنشی و هم‌پذیری اجتماعی در سطح ملی فراهم می‌شود.
- ۲- در دانشگاه افرادی حضور دارند که به خاطر شرایط دوران جوانی و تکاپوهای هویت‌جویانه، انگیزه و انرژی بیشتری برای فراگیری هویت و همبستگی ملی از خود نشان می‌دهند (ر.ک: شولتز و شولتز، ۱۳۸۷: ۲۶۹-۲۷۱).

۳- دانشگاه یکی از نهادهای آموزشی و پژوهشی جامعه ایران است که تنوع فرهنگی، سیاسی و اجتماعی موجود در آن، بازتابی از کلیت به هم پیوسته ایران و نماد همگرایی ملی است.

۴- دانشگاه‌ها به دلیل در اختیار داشتن نیروهای علمی و ظرفیت‌های عظیم ساختاری، مکان مناسبی برای ترویج خودآگاهی و همبستگی ملی و جهت‌دهی به پژوهش‌های مختلف در این رابطه می‌باشند.

بنابراین با توجه به اهمیت جامعه دانشگاهیان در تقویت همبستگی ملی، پرسش اصلی مقاله را می‌توان به گونه زیر مطرح کرد:

چه نسبتی بین رشد کمی و کیفی فعالان آموزش عالی (تعداد دانشگاه‌ها، پذیرفته‌شدگان، دانشجویان، دانش‌آموختگان، اعضای هیئت علمی و...) و تحکیم همبستگی ملی در دوران پس از انقلاب اسلامی ایران (به‌خصوص در مقطع زمانی ۱۳۶۸-۱۳۸۴) وجود داشته است؟

در پاسخ به پرسش فوق‌الذکر، فرضیه زیر مورد پردازش و تحلیل قرار خواهد گرفت: «رشد و گسترش کمی و کیفی آموزش عالی (افزایش تعداد دانشگاه‌ها، پذیرفته‌شدگان، دانشجویان، دانش‌آموختگان، اعضای هیئت علمی و...) زمینه‌ساز گسترش طبقه متوسط جدید به‌عنوان یکی از عوامل ارتقاء فرایند همبستگی ملی در دوران پس از انقلاب اسلامی ایران (در مقطع زمانی ۱۳۶۸-۱۳۸۴) بوده است.

روش مورد استفاده در پژوهش حاضر، روش توصیفی - تحلیلی است. انتخاب این روش به‌طور عمده متأثر از نیاز به آمار رشد کمی دانشگاه‌ها در دوره پس از انقلاب اسلامی ایران (به‌طور مشخص در مقطع زمانی ۱۳۶۸-۱۳۸۴) و هم‌چنین تحلیل و تبیین نسبت این رشد کمی با فرایند همبستگی ملی به‌عنوان مفهومی کیفی می‌باشد. در فرایند تحقیق، پس از گردآوری داده‌ها و پردازش آنها، ابتدا به چگونگی نسبت آموزش عالی با همبستگی ملی در مقطع زمانی مذکور پرداخته می‌شود و در ادامه چرایی این نسبت و مؤلفه‌های دخیل در تأثیرگذاری دانشگاه در همبستگی ملی ایران در مقطع زمانی مذکور مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد.

بررسی نقش و جایگاه آموزش عالی و دانشگاه‌ها در جامعه

قبل از بحث در مورد رشد کمی و کیفی دانشگاه‌ها در ایران پس از انقلاب اسلامی، توجه به چگونگی توسعه آموزش عالی ضروری به نظر می‌رسد. عوامل متعددی

موجب دگرگونی در ساختارهای اجتماعی و به تناسب آن رشد نهادها و ساختارهای جدید شده‌اند: افزایش جمعیت، تحرک اجتماعی، گسترش شهرنشینی، افزایش سطح سواد، اختراعات و نوآوری‌ها، انقلاب ارتباطات، و شکل‌گیری جنبش‌های جدید اجتماعی. این عوامل به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در افزایش تعداد دانشگاه‌ها و رشته‌های متعدد آموزشی تأثیرگذار بوده و ظهور برخی از آنها با افزایش کمی دانشگاه‌ها ملازم و هم‌راستا بوده است.

دانشگاه‌ها هم بنا به ماهیت خود، زمینه‌هایی را برای تغییر ساختارهای فکری و اجتماعی فراهم آورده‌اند. دانشگاه‌ها به دلایل گوناگون از استعداد ایجاد تغییر برخوردار بوده و هستند؛ اما شاید بهترین دلایل دگرگون‌سازی آنها را بتوان در این موارد خلاصه کرد: ۱- دانشگاه‌ها میراث‌دار دانش عمدتاً ثبت شده نزدیک به ۸۶ میلیارد جمعیت جهان (۸۰ میلیارد متوفی و نزدیک به ۶ میلیارد جمعیت زنده فعلی) هستند؛ ۲- دانشگاه‌ها فضایی مناسب برای جامعه‌پذیری مجدد دانشجویان که به اقتضای سن (عمدتاً بین ۱۸-۲۴ سال) به دنبال یافتن یا ساختن هویت خود هستند، به‌شمار می‌آیند؛ ۳- مؤسسات آموزش عالی را می‌توان از دیدگاهی کلی به‌عنوان عصاره جامعه دارای چند قدرت مهم دانست:

۱- قدرت قانونی مبتنی بر سلسله مراتب: مراکز و مؤسسات دانشگاهی دولتی و خصوصی رسمی، مشروعیت خود را با گرفتن مجوزهای لازم از مراجع قانونی کسب کرده و ناگزیر تحت ارزشیابی‌هایی که معمولاً به وسیله دیگر مراجع نسبت به آنها اعمال می‌شود فعالیت می‌کنند. به علاوه این مراکز زیر نظر مراتبی چون هیئت امناء، شوراهای دانشگاه، رؤسای دانشگاه و دانشکده، پژوهشگاه، پژوهشکده، مدیران گروه‌ها اداره می‌شوند. از این رو مؤسسات مورد بحث از پایگاهی قانونی و معتبر برخوردارند.

۲- قدرت علمی: از آن جا که سرمایه اصلی آموزش عالی؛ استادان، دانشمندان محقق و دانشجویان است از مشروعیت و قدرت علمی بالایی برخوردارند.

۳- قدرت اجتماعی: امروزه بیش از پیش از دانشگاه انتظار می‌رود به حل مشکلات و معضلات جامعه بپردازد، به علاوه نهاد دانشگاه، نهادی اجتماعی با پیامدهایی از این دست تلقی می‌شود. هرچند ممکن است بین انتظارات از دانشگاه و آثار اجتماعی آن در عمل فاصله باشد، اما حداقل تلقی عمومی نسبت به دانشگاه، آنرا بر مسند قدرت اجتماعی و مرجعیت اجتماعی می‌نشانند.

۴- **قدرت سیاسی:** آموزش عالی به‌عنوان محل تجمع جوانان پرشور و سرشار از انرژی‌های گوناگون بر رفتارهای سیاسی جامعه و رفتار سیاسی دانش‌آموختگان مؤثر است. به علاوه از آن جا که دانشگاه مرکزی پرشور و هویت‌جو است، دارای قدرت سیاسی نیز به شمار می‌رود.

اگر از آثار کلیت دانشگاه به‌عنوان یک نهاد اجتماعی بر جامعه‌دربگیرنده آن بگذریم و به‌طور مشخص بر آثار ویژه آن بر دانش‌آموختگان متمرکز شویم درخواهیم یافت که پژوهش‌ها بیانگر آثار متعدد و متفاوتی بر دانش‌آموختگان می‌باشند. باون^۱ آثار دانشگاه بر دانشجویان را در قالب اهداف متناسب به این نهاد در پنج گروه طبقه‌بندی کرده است. این گروه‌ها عبارتند از: ۱- یادگیری شناختی؛ ۲- رشد عاطفی و اخلاقی؛ ۳- توانمندی‌های کاربردی (مهارت)؛ ۴- کسب رضایت و استفاده مستقیم از تعلیمات دانشگاهی؛ و ۵- پرهیز از پیامدهای منفی (باون، ۱۹۷۷: ۵۵-۵۸).

لمنینگ^۲ و همکارانش (لمنینگ و همکاران، ۱۹۷۴) هفت پیامد دانشجویی برای دانشگاه قائل شده‌اند که عبارتند از: ۱- رشد عقلانی؛ ۲- رشد و تعدیل شخصیت؛ ۳- رشد انگیزش و آرمان‌جویی؛ ۴- رشد اجتماعی؛ ۵- رشد فرهنگی و زیبایی‌شناسی؛ ۶- رشد نیروی اخلاقی، فلسفی و دینی؛ و ۷- انواع دیگر موفقیت‌های دانشگاهی، از جمله توانمندی حصول به مراتب بالاتر علمی، ارتقای قدرت دانش‌اندوزی و مهارت‌های پایه. بازتاب افزایش توانمندی‌های شناختی، رشد عاطفی و انگیزشی و تغییرات رفتاری دانش‌آموختگان را می‌توان در افزایش توانمندی آنان در تجزیه و تحلیل امور پیرامونی؛ تغییر ارزش‌های آنان و کسب یا تقویت گرایش‌های آزادی‌خواهانه و هم‌چنین گرایش‌های عدالت‌خواهانه (هایمن و رایت، ۱۹۷۶)؛ تغییر در رفتار آنها به لحاظ توجه بیشتر به رسانه‌ها و الگوهای مشارکت سیاسی، مثلاً رأی دادن (رابینسون، ۱۹۷۱: ۹۵-۱۰۹) مشاهده کرد.

آنچه به‌عنوان اثر آموزش عالی در دانش‌آموختگان مطرح می‌شود اثر آموزش عالی در ایجاد طبقه متوسط جدید و تمهید زمینه‌های تحرک اجتماعی است. در صورت برنامه‌ریزی آگاهانه، آموزش عالی با سوق دادن تمایلات و انگیزش‌های افراد یا حداقل جمعی از اعضای جامعه به مشارکت اجتماعی و سیاسی و تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های مؤثر موجب در انداختن نوعی کنش سیاسی معطوف به همبستگی ملی می‌شود.

1. Bowen

2. Lemning

آموزش عالی به دانشجویان فرصت جامعه‌پذیری مجدد می‌دهد و در عین حال به آنها چگونگی فعالیت اجتماعی را می‌آموزد. آموزش عالی با ویژگی‌های خاص خود، زمینه‌ای با اهمیت برای جامعه‌پذیری اجتماعی و سیاسی قلمداد می‌شود؛ به گونه‌ای که به شکل‌گیری طبقه متوسط جدید با رفتارهای اجتماعی و سیاسی خاص خود منجر می‌شود. بدین ترتیب هم‌راستا با تغییرات روحی - روانی و اجتماعی و هم‌چنین با ظهور طبقه متوسط جدید، همبستگی ملی نیز در جامعه تحکیم می‌یابد.

جامعه دانشگاهیان، طبقه متوسط جدید و همبستگی ملی

تعاریف و ویژگی‌هایی که برای طبقه متوسط جدید ارائه شده است بسیار متفاوت است، اگرچه مشابهت‌هایی نیز در این تعاریف دیده می‌شود. به هر حال، برای آشنایی با ویژگی‌های این طبقه، لازم است مروری بر ویژگی‌های این طبقه و نقش آن در نوسازی جامعه داشته باشیم زیرا چنین پنداشته می‌شود که بخش گسترده‌ای از آن حاصل کارویژه دانشگاه‌هاست.

دارندورف^۱، دو گروه اصلی را در درون طبقه متوسط از یکدیگر باز می‌شناسد و بر این باور است که این دو گروه که یکی پشتیبان طبقه حاکم و دیگری در جهت مخالف قرار دارد، در مقابل یکدیگر قرار دارند و دارای سوگیری‌های متضادی نیز می‌باشند. هربرت جی نیتز^۲ کادر آموزش دیده را گروه‌های جدید اجتماعی در نظام سرمایه‌داری به شمار می‌آورد و در واقع آنها را آنتی تزی بر ضد نظام سرمایه‌داری به شمار می‌آورد. به نظر می‌رسد تعریفی که چارلز اندرسون از طبقه متوسط جدید به‌عنوان بخشی از طبقه کارگر جدید ارائه می‌کند، با واقعیت این طبقه و ادبیات نوین در این قلمرو سازگارتر است. وی در این زمینه می‌نویسد: «دانش آموختگان، همانند بخش‌های دیگر طبقه متوسط جدید به مثابه کارکنان کارخانه دانش و علم‌اند (دانش‌گران)^۳ که بخشی از طبقه کارگر جدید را تشکیل می‌دهند. روشنفکران و تحصیل کرده‌ها به صورت فزاینده حالت کارگری پیدا می‌کنند و از کار خویش بیگانه می‌شوند» (ادیبی، ۱۳۵۸: ۳۴۰).

احمد اشرف و جیمز بیل^۴، از جمله کسانی هستند که در مورد طبقه متوسط جدید در ایران مطالعاتی را انجام داده‌اند. احمد اشرف (۱۹۷۱) سرچشمه پیدایش این طبقه نوین را تحصیلات غربی و نوین به شمار آورده و «رشد سریع آن را ناشی از گسترش

1. R.Darendorf
2. Herbert Ginitis

3. Knowledge Worker
4. James Bill

خدمات عمومی و توسعه نقش‌های اجتماعی این طبقه» می‌داند (ادیبی، ۱۳۵۸: ۶۳). اگرچه نکته تازه‌ای در نظرات جیمز بیل دیده نمی‌شود، اما این موضوع از آن رو می‌تواند دارای اهمیت باشد که نگاهی از بیرون به جامعه و طبقه متوسط نوین ایرانی است. از نظر جیمز بیل روشنفکر (ایتلیجنثیا) بروکرات حرفه‌ای و متوسط، طبقه جدیدی است مرکب از افرادی که قدرشان به موقعیت شغلی متکی است و در جریان تحصیلات جدید مهارت‌هایی را کسب کرده و به کار می‌برند (ادیبی، ۱۳۸۵: ۷۲).

تحولاتی که در سال‌های اخیر در کشورهای در حال توسعه روی داده، بیانگر ظهور گروه‌های اجتماعی نوینی است. برای مطالعه و تحلیل ماهیت، مبدأ و نقش سیاسی این گروه‌های اجتماعی، برخی جامعه‌شناسان کوشیده‌اند تا مفهوم طبقه متوسط اجتماعی جدید را به صورت یک مفهوم اساسی مطرح ساخته و در پرتو آن گروه‌های اجتماعی نوخاسته را مطالعه کنند. مشهورترین کسانی که در این زمینه کوشش‌هایی کرده‌اند عبارتند از: مور برگر^۱، جان جانسن^۲ و مانفرد هالپرن^۳. به نظر برگر، در کشورهای خاورمیانه، طبقه متوسط، نیروی اصلی دگرگون کننده به شمار می‌رود. وی در بحث از کشورهای خاورمیانه، فرض می‌کند که اگر طبقه متوسط قدرت سیاسی را قبضه کند خواهد توانست کشور را به سرعت به سوی نوگرایی پیش برد. پروفیسور جانسن، به جای تأکید مشخص بر «طبقه متوسط جدید» از «بخش متوسط»^۴ سخن می‌گوید. به نظر وی در جوامع آمریکای لاتین، بخش‌های متوسط به صورت یک طبقه مستقل ادامه پیدا نخواهند کرد، به دلیل این که بخش‌های متوسط شرط اصلی طبقه واحد را ندارند؛ اعضای آنها تجارب و پیشینه‌ای مشترک ندارند و در میان اعضای این بخش‌ها تقریباً نمایندگان همه رده‌های اقتصادی و فرهنگی دیده می‌شوند (ادیبی، ۱۳۵۸: ۴۰-۴۶).

بنابراین، منظور از طبقه متوسط جدید، گروه‌های اجتماعی جدیدی هستند که میزان تأثیرگذاری آنها بر پویای تحولات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی نسبت به طبقه متوسط سنتی چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی روز به روز افزایش می‌یابد، به‌ویژه در کشورهایی چون ایران که با افزایش مستمر جمعیت و گسترش دیوان‌سالاری اداری روبه‌رو است. در واقع تمامی نیروهای اجتماعی جدید باسواد و تحصیل کرده شهری، یعنی صاحبان مشاغل چون دیوانیان یا حقوق بگیران حکومتی، حقوق دانان، پزشکان، مهندسان، وکلا، استادان دانشگاه، تکنسین‌ها، مدیران و هر شخصیت دیگری که به

1. Morroe Berger
2. John Johnson

3. Manfred Halpern
4. Middel Sector/secteurmoyen

صورت فکری در تلاش تأمین معاش و تغییر اجتماعی و سیاسی وضع موجودند، جزء طبقه متوسط محسوب می‌شوند. به‌طور کلی طبقه متوسط جدید را می‌توان به دو گروه دیوانیان و صاحبان مشاغل فرهنگی یا روشنفکران تقسیم کرد. طبقه متوسط جامعه اعم از حقوق‌بگیران دولتی و شاغلین امور فرهنگی به‌رغم دارا بودن جایگاه اقتصادی و اجتماعی مهم در جامعه، وضعیت مالی خوبی ندارند، ولی برای پرداختن به مسائل سیاسی و فرهنگی جامعه هم مجال و فرصت بیشتری دارند و هم نسبت به سایر طبقات و اقشار جامعه از تغییرات اصلاح‌طلبانه و در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی استقبال بیشتری می‌کنند. در واقع گرایش اصلی این طبقه متوجه صنعتی کردن کشور در کنار تصمیم و اجرای عدالت اجتماعی است و از گسترش فرهنگ که موجب اتحاد و همبستگی ملی و دستیابی به سایر اهداف می‌شود حمایت می‌کند (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۳۹).

در واقع رشد و گسترش نظام‌مند جامعه دانشگاهیان به‌عنوان هسته اصلی طبقه متوسط جدید، می‌تواند یکی از عوامل ارتقاء همبستگی ملی و ایجاد هویت مشترک در سطح جامعه باشد؛ اما برخی بر این باورند که عدم رشد و گسترش نظام‌مند به ضعف همبستگی ملی منجر می‌شود. این پژوهش نگاهی آسیب‌شناسانه به موضوع همبستگی ملی نداشته؛ بلکه در پی فهم عوامل ارتقاء این فرایند در سطح جامعه بوده و نقش آموزش عالی را به صورت برجسته مورد تحلیل و بررسی قرار داده است. نقش رشد و گسترش دانشگاه در رشد طبقه متوسط جدید، ارتقاء سطح آگاهی سیاسی جامعه، تقویت فرهنگ جامعه و افزایش قابل ملاحظه مشارکت اجتماعی و سیاسی را بررسی کرده و این فرایند را با ارتقاء همبستگی ملی در سطح جامعه نسبت‌سنجی می‌کند.

دانشگاه و سرمایه اجتماعی - فرهنگی

از سوی دیگر بالاترین سطح سرمایه اجتماعی در موقعیت‌هایی یافت می‌شوند که در آن شبکه‌های به‌هم پیوسته با انباشت قابل ملاحظه وجود دارند؛ یعنی در جایی که روابط متقابل بر مبنای هنجارهایی بسان اعتماد و هم‌کنشی بنا شده‌اند. (۲) بنابراین ارتباطات قوی و به‌هم پیوسته نشانگر سرمایه اجتماعی بالا بوده و در مقابل، ارتباطات ضعیف نشان از پایین بودن سرمایه اجتماعی دارد.

دانشگاه از جمله ساختارهای رسمی بازشناخته شده است که در ایجاد هنجارهای رسمی و غیررسمی به‌طور ژرف و گسترده‌ای نقش‌آفرینی می‌کند. این نقش‌آفرینی در دانشگاه با به‌هم آمیختن شبکه‌ها و هنجارهای رسمی و غیررسمی به ایجاد هم‌کنشی

بیشتر در میان افراد و اجتماعات و در نتیجه به افزایش سرمایه اجتماعی می‌انجامد. به سخنی دیگر، تولید و افزایش سرمایه اجتماعی را می‌توان به‌عنوان فرایندی که ارتباط مستقیم با آموزش افراد دارد، تفسیر کرد. به بیانی روشن‌تر، توسعه اجتماعی را می‌توان به مثابه «فرایند اجتماعی یادگیری» مفهوم‌سازی کرد که به توانمندسازی افراد و گروه‌های اجتماعی می‌انجامد. مفهوم «سرمایه فرهنگی»^۱ نخستین بار توسط پی‌یر بوردیو (۱۹۸۵) مفهوم‌سازی شده است. به باور بوردیو، سرمایه فرهنگی در شخص از طریق نظام‌های آموزشی انباشت می‌شود زیرا یکی از نقش‌های عمده آموزش، بازتولید اجتماعی است. اگرچه بوردیو می‌پندارد که به دلیل سلطه برخی طبقات اجتماعی، این بازتولید هم‌سو با اهداف این طبقات و برای مشروعیت بخشیدن به آنها انجام می‌شود، اما تجربه‌های جهانی بیانگر این است که آموزش عالی آنتی‌تز خود را در درون خویش می‌پروراند. شکل‌گیری نظریه انتقادی در آلمان و جنبش‌های دانشجویی دهه شصت میلادی در اروپا و یا تحولات انجام شده در سال‌های ۱۳۵۰ هجری شمسی خود دلایلی بر این مدعاست. هدف از بازکاوی بحث سرمایه اجتماعی و مؤلفه‌های آن تأکید بر این نکته است که مؤلفه‌های آن ناشی از اثرات اولیه آموزش به‌ویژه آموزش عالی است و یا این که پیامدهای ثانویه آثار این آموزش‌هاست.

نقش آموزش عالی در تحکیم همبستگی ملی

در این مقاله، سعی شده شاخص‌هایی از همبستگی ملی (به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم توسعه اجتماعی و سیاسی) مورد تأکید قرار گیرد که با بحث نظام آموزش عالی به‌طور عام و دانشگاه به‌طور خاص، ملازم و هم‌راستا باشد. در ادامه، بر شاخص‌های فرهنگی و مدنی (فرهنگ سیاسی) همبستگی ملی که با بحث شاخص‌ها و کارویژه‌های آموزش عالی ارتباط تنگاتنگی دارند، تأکید می‌شود.

۱. ارتقاء سطح آگاهی جامعه

آموزش عالی در افزایش سطح اطلاعات و آگاهی‌های اجتماعی و سیاسی بخش‌های مستعد جامعه نقش مهمی بر عهده دارد. افراد تحصیل‌کرده در شبکه ارتباطی تأثیر گسترده‌تر و فعال‌تری دارند. علاقه و عادات آنها در خصوص مطالعه کتب، تدبیر و تفکر، بررسی مسائل جامعه و مطالعه گروه‌های مختلف اجتماعی، مسافرت به مناطق مختلف و آشنایی با خرده‌فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر، الگوهای ارتباطی آنها و دستیابی ایشان

1. Cultural Capital

به انواع مختلفی از امکانات و رسانه‌های ارتباطی، کتابخانه‌ها، اینترنت و شبکه‌های کامپیوتری و حضور آنها در مجامع علمی و دانشگاهی؛ همگی در افزایش حجم اطلاعات سیاسی آنان تأثیر شگرفی دارند که این امر از جمله مهم‌ترین شاخص‌های ارتقاء همبستگی ملی در سطح جوامع محسوب می‌شود (اخوان‌کاظمی، ۱۳۷۷: ۳۹).

۲. تقویت فرهنگ جامعی

امروزه جایگاه فرهنگ و حضور ارزش‌های فرهنگی در بطن تحولات جامعه تقریباً برای تمامی پژوهشگران امری واضح و روشن است. از این رو مشاهده می‌شود که با تغییر نگرش به توسعه، نظرات فرهنگی تازه‌ای طرح می‌شود که حکایت از اولویت فرهنگ دارد. بحث از مدنیت در این مقاله نیز ناظر بر مطلب فوق و ضرورت طرح آن است؛ بدین معنی که اگر ما هم‌چون جامعه‌شناسان، جامعه را ادامه مناسبات اجتماعی گروهی از افراد انسانی که در محل معین با یکدیگر زندگی می‌کنند بدانیم (سریع‌القلم، ۱۳۷۲: ۱۰۰)، در آن صورت با سیر تاریخ بشری به وجود جوامع مختلفی برمی‌خوریم که ساختار اعمال قدرت در آنها به یک شکل نبوده است (تاجداری، ۱۳۷۱: ۱۴). در این میان شکل‌گیری رابطه خاصی از تعاملات سیاست در جامعه، که مبتنی بر حل و فصل منازعات و اختلافات بدون استفاده از ابزار خشونت و ترور است برای ما مهم و بااهمیت جلوه می‌نماید. بدین‌گونه جامعه‌شناسان چنین بیان می‌کنند که مدنیت یک جامعه در متصف شدن هرچه بیشتر آن جامعه به اوصاف اجتماع^۱ است.

«اجتماع [در] این معنا متضمن رابطه رسمی‌تر، حقوقی‌تر و غیرشخصی‌تری است که [البته] ماهیتاً فردگرایانه و قراردادی است اجتماع متضمن دانش و هوش عقلانی و نقادانه می‌باشد» (لنسی و همکاران، ۱۳۶۹: ۱۲۵-۱۴۰). نتیجه آن که مدنیت یک فرایند تدریجی و رو به توسعه بوده و در طول زمان، اشکال و نمودهای تازه‌ای از آن به منصه ظهور می‌رسد. این فرایند تاکنون نمودهای متعددی داشته که عمده‌ترین مؤلفه‌های آن عبارتند از:

الف) حاکم کردن نگرش علمی بر فرهنگ عمومی و سیاسی جامعه: یکی از پیش‌شرط‌های ضروری برای همبستگی ملی، حاکمیت نگرش علمی بر فرهنگ عمومی و سیاسی جامعه است. فرهنگ عمومی جامعه باید علم را گره‌گشای مشکلات اجتماعی و

1. Gemeinschaft

بحران‌های اجتماعی و سیاسی و هم‌چنین مدیریت علمی را بهترین ابزار برای حل آن مشکلات بداند. مردم باید از نظر فرهنگ عمومی و سیاسی به این باور رسیده باشند که هر پدیده اجتماعی، دلیل یا دلایلی دارد که قابل کشف است و کشف آنها هم با روش علمی میسر است. جامعه وقتی نظریات علمی برای حل مشکلات اجتماعی را درست و منطقی بباید، تعصبات غیر علمی را رها می‌کند و باورهای ناسازگار و مزاحم با این بینش زدوده می‌شوند. با حاکمیت نگرش علمی بر فرهنگ جامعه، همه درک خواهند کرد که انجام کارهای بزرگ و زیربنایی در تمامی عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... مستلزم تلاش بسیار و همراه با بردباری علمی است. آموزش عالی از عمده‌ترین مراکزی است که قادر است چنین روحیه فرهنگی را به جامعه منتقل کند. (۳)

ب) قانون محوری: در مورد مزایای قانون‌محوری و تأثیر آن بر سطح جامعه، حکایت سقراط، اثرگذار است. «سقراط بگو چه می‌خواهی بکنی؟ آیا می‌خواهی با عمل خود قوانین و تمامی شهر را به سهم خود برافکنی؟ آیا می‌پنداری شهری که در آن حکم قانون نافذ نباشد و مردم از اطاعت قانون سربتابد، می‌تواند پایدار بماند و سقوط نکند؟...» (آیور، ۱۳۵۴: ۴۸-۵۰). حکایت ماندگار سقراط در نوشیدن جام شوکران به احترام حفظ قانون، نماد عالی آن چیزی است که در ذیل این عنوان، قصد بیان آن را داریم. این که جامعه بدون قانون به وجود نیامده و حیاتش استمرار نمی‌یابد، اصلی است بدیهی که در این جا به طرح آن حاجتی نیست. مهم نحوه وضع و کیفیت اجرای آن می‌باشد که از مهم‌ترین شاخصه‌های همبستگی ملی در کشور به‌شمار می‌رود.

ج) گسترش حوزه عمومی: با عنایت به نقد ریشه‌ای عقلانیت ابزاری و ورود به مباحث حوزه «عقلانیت فرهنگی» به صورتی تازه از تعقل برمی‌خوریم که حاکی از جایگزینی زبان به جای بازو (استدلال به جای خشونت) است (کار، ۱۳۵۶: ۶۳). بر این اساس نمادهای مشترک، به منزله زبان ارتباطی پدید آمده و به‌هنگام بحث از مفاهیمی چون دنیا، آخرت، سیاست، قدرت و... شفافیت لازم را دارا می‌باشند. هم‌چنین مدارا و رأفت با عنایت به رعایت اصول قانونی و به دور از سیاست‌زدگی محترم داشته می‌شود (رندل و رایبن، ۱۹۹۰: ۲۹). به‌طور کلی حوزه عمومی، حوزه رعایت حقوق مردم می‌باشد که هرچه التزام به این حقوق بیشتر باشد، به معنای تحقق سطح بالاتری از همبستگی ملی در جامعه است. هابرماس نیز از منظری دیگر گسترش توانایی‌های کلامی در سطح فردی و اجتماعی را نشانه سلامت فرد و جامعه می‌داند و توسعه فرهنگی جامعه - به‌ویژه در مفهوم اجتماعی و سیاسی آن - را در گرو ایجاد ارتباط کامل میان اجزا و

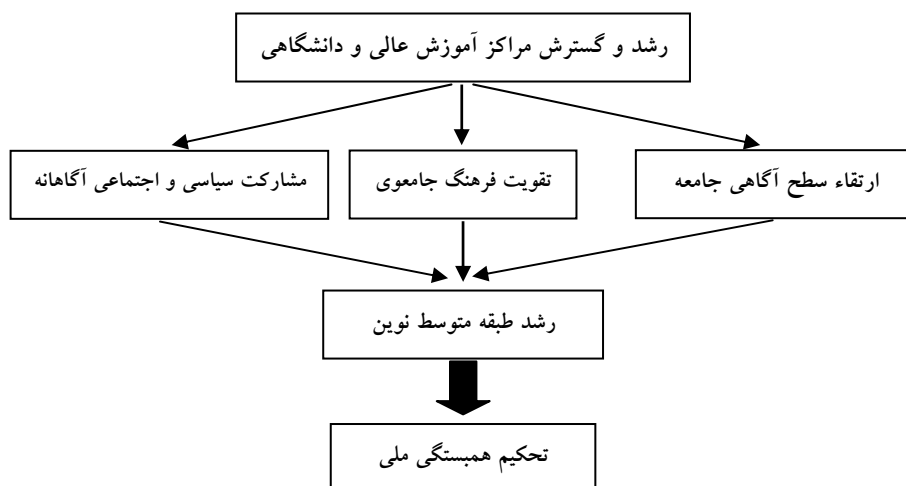
اعضای آن تلقی می‌کند. اهمیت «مفاهمه» برای هابرماس به اندازه‌ای است که او نه تنها کشورهای توسعه نیافته، بلکه کشورهای غربی را نیز فاقد «عقلانیت فرهنگی» و ارتباطات مفاهمه‌ای می‌داند (پیوزی، ۱۹۸۷: ۶۹-۸۰).

آنچه در هیچ تجربه توسعه‌ای به معنای کامل آن اتفاق نیفتاده، پیدایش «عقلانیت فرهنگی» یعنی گسترش توانایی‌های کلامی و زبانی انسان است که مبنای همه وجوه معنوی توسعه بوده و هم‌راستا با آن تحکیم همبستگی ملی را تشکیل می‌دهد. این هدف در کنار ارتقای زندگی انسان در مفهومی وسیع، حاصل توسعه به‌ویژه توسعه فرهنگی در کشورهای در حال توسعه است. مسئولیت عظیم توسعه فرهنگی در جوامع بر دوش نهادهای تعلیم و تربیت (به‌خصوص آموزش و پرورش و نهادهای آموزش عالی) است. این نظام آموزشی (چه نظام آموزشی همگانی و چه نظام آموزش عالی) است که باید هماهنگ با اهداف توسعه در کشورها تغییر یابد تا بتواند افراد را برای تحکیم همبستگی ملی در جامعه چندفرهنگی آماده کند.

۳. مشارکت اجتماعی و سیاسی آگاهانه

یکی از مؤلفه‌های تعیین‌کننده نهادینه شدن همبستگی ملی، وجود زمینه و فرصت برابر برای افراد جهت مشارکت اجتماعی و سیاسی و اظهار نظر درباره امور حکومتی و نیز شرکت در تشکلهای حزبی و صنفی برای تحقق خواسته‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. به عبارت دیگر مشارکت سیاسی، نوعی تظاهر علنی اراده مردم برای تعیین سرنوشت جمعی خود است که به آنان احساس امنیت خاطر از رهگذر دخالت در فرایند تصمیم‌گیری می‌بخشد. اگر در گذشته مشارکت تنها به مفهوم دخالت دادن و حضور در امری عمومی و اجتماعی بود، امروزه مشارکت آن بخش از رفتار منطبق بر اراده و متکی بر خواست فردی جهت دخالت کردن در هر امری تعریف شده است؛ مشارکت سیاسی نیز که برجسته‌ترین گونه مشارکت محسوب می‌شود، ورود به عرصه انتخاب شدن یا انتخاب کردن به منظور دخالت در عرصه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی‌های خرد و کلان سیاسی می‌باشد که با سرنوشت جامعه ارتباط دارد (زنجانی‌زاده، ۱۳۸۱).

شکل شماره ۱: مدل مفهومی پژوهش



ملاحظات در خصوص رشد کمی آموزش عالی در ایران (۱۳۶۸-۱۳۸۴)

نظام آموزش عالی در ایران بعد از انقلاب اسلامی ایران، به خصوص در دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ شمسی، چه از لحاظ تعداد دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و چه از لحاظ تعداد پذیرفته‌شدگان، دانشجویان، فارغ‌التحصیلان، اعضای هیئت علمی و... رشد قابل ملاحظه‌ای داشته است. بنابراین رشد آموزش عالی ایران با توجه به مؤلفه‌ها و زیرمجموعه‌های مذکور قابل بررسی است. در این مبحث، گسترش آموزش عالی ایران به تفکیک پذیرفته‌شدگان، دانشجویان، فارغ‌التحصیلان و اعضای هیئت علمی (کادر آموزشی) به شکل کلی بررسی شده است. گسترش کمی دانشگاه‌ها و افزایش تعداد دانشجویان، فارغ‌التحصیلان و آموزشگران و به بیان کلی‌تر گسترش کمی آموزش عالی (چه در بخش دولتی و چه در بخش غیردولتی) باعث تقویت طبقات متوسطی شده است که ظهور این طبقات متوسط جدید با توجه به ویژگی‌های علمی و مدنی، باعث تقویت مبانی همبستگی ملی در سطح جامعه می‌شود. به‌طور کلی جمعیت در حال تحصیل کشور از ۷۲۵۱۰۷۳ نفر در سال تحصیلی ۱۳۵۷-۱۳۵۸، به ۱۹۳۲۴۱۰۴ نفر در سال تحصیلی ۱۳۷۵ رسید و به واقع ۲۶۶ درصد افزایش یافت که نزدیک به یک میلیون نفر از این عده را دانشجویان کشور تشکیل می‌دادند.

جدول شماره ۳ و ۵ به خوبی نشان می‌دهند که تعداد بازیگران نظام آموزش عالی (در بخش دولتی) از سال تحصیلی ۱۳۶۷-۱۳۶۸ تا سال تحصیلی ۱۳۸۴-۱۳۸۵ روند

افزایشی داشته است. در این مبحث، گسترش آموزش عالی ایران به تفکیک تعداد دانشگاه‌ها، پذیرفته‌شدگان، دانشجویان، دانش‌آموختگان و اعضای هیئت علمی (کادر آموزشی)، مورد بررسی قرار گرفته است.

فرایند رشد شمار دانشگاه‌ها

در سال تحصیلی ۱۳۶۷-۱۳۶۸، جمع کل دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی که به تأیید شورای عالی انقلاب فرهنگی و وزارت فرهنگ و آموزش عالی رسید، ۱۰۲ دانشگاه و مؤسسه آموزش عالی (شامل ۴۷ دانشگاه و ۵۵ مؤسسه آموزش عالی) بود. (مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی، ۱۳۶۹: ۶-۶۳). اما آمار شمار دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی در سال تحصیلی ۱۳۸۴-۱۳۸۵ بدین ترتیب می‌باشد:

الف) تعداد دانشگاه‌های وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

تعداد دانشگاه‌های وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، به تعداد ۵۰ دانشگاه می‌رسد که عمدتاً این دانشگاه‌ها در تهران و مراکز استان‌ها مستقر بوده‌اند و از این تعداد، ۹ دانشگاه در تهران وجود داشته است. هم‌چنین تعداد دو دانشگاه از زیر مجموعه دانشگاه‌های وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، به نام‌های دانشگاه پیام نور و دانشگاه جامع علمی - کاربردی، در سراسر کشور و شهرستان‌ها گسترش یافته‌اند و تعداد زیادی از دانشجویان در این دانشگاه‌ها مشغول به تحصیل شده‌اند.

ب) تعداد دانشگاه‌های وابسته به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

هم‌چنین تعداد ۳۹ دانشگاه از مجموع دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور در سال تحصیلی ۱۳۸۴-۱۳۸۵، زیر مجموعه وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی بوده‌اند که این دانشگاه‌ها نیز عمدتاً در تهران و مراکز استان‌ها وجود داشته‌اند.

ج) تعداد دانشگاه‌های وابسته به سایر وزارتخانه‌ها و نهادهای دولتی و عمومی

تعداد ۲۷ دانشگاه نیز در سال تحصیلی ۱۳۸۴-۱۳۸۵ به سایر وزارتخانه‌ها و نهادهای دولتی و عمومی هم‌چون سازمان‌های نظامی از قبیل ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، وزارت آموزش و پرورش، وزارت نفت، نیروی انتظامی، صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، وزارت امور خارجه و... وابسته بوده‌اند.

د) تعداد دانشگاه‌های غیردولتی

علاوه بر این، شماری از دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی غیردولتی نیز در سال تحصیلی



۱۳۸۴-۱۳۸۵ فعالیت می‌کردند و تعداد انبوهی از دانشجویان در این دانشگاه مشغول به تحصیل بوده‌اند. تعداد این دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی غیرانتفاعی به ۳۴ دانشگاه می‌رسد که مؤسسات آموزش عالی غیرانتفاعی، عمدتاً در رشته‌های علوم انسانی موفق به اخذ مجوز تأسیس می‌شدند.

جدول شماره ۱: تعداد مؤسسه‌های آموزش عالی آزاد تأسیس شده طی سال‌های ۱۳۷۹-۱۳۸۴

سال	۱۳۷۹	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲	۱۳۸۳	۱۳۸۴
تعداد مؤسسه‌های آموزش عالی آزاد تأسیس شده	۱	۵	۴	۹	۶	۲۲

منبع: گزارش ملی آموزش عالی ایران (۱۳۸۴)

اما در میان دانشگاه‌های غیردولتی، دانشگاه آزاد اسلامی که در سال ۱۳۶۱ تأسیس شده است؛ در تمامی استان‌ها و شهرستان‌های سراسر کشور گسترش یافته است. همان‌گونه که در جدول شماره ۲ ملاحظه می‌شود، تعداد کنشگران دانشگاه آزاد اسلامی نیز در این مقطع زمانی و به‌ویژه با توجه به آمارهای موجود در سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۵، روندی افزایشی داشته و به اکثر نقاط کشور گسترش یافته است.

جدول شماره ۲: تعداد کنشگران آموزش عالی وابسته به دانشگاه آزاد اسلامی طی سال‌های

۱۳۷۹-۱۳۸۴

کنشگران آموزش عالی وابسته به دانشگاه آزاد	۱۳۷۹-۱۳۸۰	۱۳۸۱-۱۳۸۲	۱۳۸۳-۱۳۸۴	۱۳۸۵-۱۳۸۶	۱۳۸۷-۱۳۸۸	۱۳۸۹-۱۳۹۰
تعداد پذیرفته‌شدگان دانشگاه آزاد اسلامی	۱۹۲۰۰۰	۱۸۱۰۰۰	۱۹۰۰۰۰	۲۶۹۰۰۰	۳۱۱۰۰۰	۳۴۳۰۰۰
تعداد دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی	۸۴۶۰۰۰	۸۰۴۰۰۰	۹۵۵۰۰۰	۱۰۲۵۰۰۰	۱۰۹۷۰۰۰	۱۱۹۷۰۰۰
تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاه آزاد اسلامی	۱۹۹۰۰۰	۱۰۵۰۰۰	۱۴۳۰۰۰	۱۴۶۰۰۰	۲۲۲۰۰۰	۲۴۴۰۰۰

منبع: گزارش ملی آموزش عالی ایران (۱۳۸۴)

هم‌چنین در سال تحصیلی ۱۳۸۴-۱۳۸۵، تعداد چهار فرهنگستان به نام‌های فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران، فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی و فرهنگستان هنر وجود داشته است (داوری، ۱۳۸۴).

رشد شمار پذیرفته‌شدگان

همان‌گونه که در جداول شماره ۳ و ۵ ملاحظه می‌کنیم، شمار پذیرفته‌شدگان، یعنی کسانی که در همان سال تحصیلی برای ورود به دانشگاه پذیرفته شده‌اند، از سال تحصیلی ۱۳۶۷-۱۳۶۸ تا سال تحصیلی ۱۳۸۴-۱۳۸۵ روند افزایشی داشته است؛ به‌گونه‌ای که در این فاصله زمانی، این تعداد، تقریباً ۵/۵ برابر رشد داشته است. به این صورت که در مجموع، تعداد پذیرفته‌شدگان در سال تحصیلی ۱۳۸۴-۱۳۸۵ از تعداد ۶۱۷۳۷ نفر به تعداد ۳۴۰۵۲۶ نفر در سال ۱۳۸۴-۱۳۸۵ رسیده است.

رشد شمار دانشجویان

شمار دانشجویان نیز در فاصله زمانی ۱۳۶۷-۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴-۱۳۸۵ روند افزایشی به مراتب بیشتر از شمار پذیرفته‌شدگان داشته است. تعداد دانشجویان دولتی در این محدوده زمانی تقریباً ۹/۵ رشد داشته است؛ بدین‌گونه که شمار دانشجویان بخش دولتی در سال تحصیلی ۱۳۶۷-۱۳۶۸ از تعداد ۲۵۰۷۰۹ نفر به ۲۳۹۸۸۱۱ نفر در سال تحصیلی ۱۳۸۴-۱۳۸۵ رسیده است. آمار رشد دانشجویان بخش دولتی در فاصله زمانی ۱۳۶۸-۱۳۸۴ در جداول شماره ۳ و ۵ نشان داده شده است.

رشد حضور زنان در دانشگاه‌ها

شواهد و بررسی‌ها نشان می‌دهد که بعد از انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷)، به‌خصوص در سال‌های اخیر، مشارکت زنان در آموزش عالی، حداقل از نظر کمی افزایش یافته است. یکی از تحولات مهم در بحث شاخص‌های آموزش عالی در ایران، افزایش تعداد زنان پذیرفته‌شده در دانشگاه و تغییر هرم جنسیتی در مراکز آموزش عالی است. در این بعد، درحالی‌که در سال ۵۸-۱۳۵۷ میزان حضور زنان در دانشگاه بالغ بر ۳۰/۸ درصد بود، این میزان در سال ۱۳۷۵-۱۳۷۶ به ۳۸/۵ درصد و در سال ۱۳۷۹-۱۳۸۰ به میزان ۴۷/۳۲ و در سال‌های ۱۳۸۱-۱۳۸۲ به ۵۰/۷ درصد رسیده است. این میزان در دانشگاه‌های آزاد و غیردولتی به مراتب بیشتر می‌باشد؛ به‌طوری‌که در سال‌های اخیر بالغ بر ۷۰ درصد پذیرفته‌شدگان دولتی را زنان تشکیل داده‌اند. افزایش تعداد دانشجویان دختر، نه تنها باعث کم شدن سطح نابرابری میان زنان و مردان در برخورداری از آموزش عالی می‌شود (گلکار، ۱۳۸۶: ۲۶۰)، بلکه باعث تقویت و تحکیم فرایند همبستگی ملی نیز شده است.



رشد تعداد دانش‌آموختگان

شمار دانش‌آموختگان نیز همانند سایر کنشگران آموزش عالی در مقطع زمانی ۱۳۶۸-۱۳۸۴ از رشد به نسبت خوبی برخوردار بوده است. این تعداد در سال تحصیلی ۱۳۶۷-۱۳۶۸ برابر با ۳۳۰۱۰ نفر بوده که با رشدی ۳/۷ برابر به میزان ۱۲۲۰۶۸ نفر در سال تحصیلی ۱۳۸۴-۱۳۸۵ رسیده است.

رشد تعداد اعضاء هیئت علمی

شمار اعضاء هیئت علمی کشور، همانند دیگر کنشگران نظام آموزش عالی کشور از سال تحصیلی ۱۳۶۷-۱۳۶۸ تا سال تحصیلی ۱۳۸۴-۱۳۸۵ رشد به نسبت خوبی داشته است. تعداد کادر آموزشی که در سال ۱۳۶۷-۱۳۶۸ برابر با ۱۷۴۴۷ نفر بود، در سال تحصیلی ۱۳۸۴-۱۳۸۵ به رقم ۱۲۲۰۶۸ نفر رسید و ۶/۹ برابر شد. هم‌چنین اعضاء هیئت علمی تمام وقت نیز در این مقطع زمانی رشدی معادل ۴/۵ داشته است.

جدول شماره ۳: مقایسه تعداد کنشگران نظام آموزش عالی (دولتی) بر حسب دوره تحصیلی و به تفکیک تعداد پذیرفته‌شدگان، دانشجویان، فارغ‌التحصیلان، آموزشگران و آموزشگران تمام وقت از سال تحصیلی ۱۳۶۷-۱۳۶۸ تا سال تحصیلی ۱۳۷۵-۱۳۷۶

تعداد کادر آموزشی تمام وقت	تعداد کادر آموزشی	تعداد دانش‌آموختگان	تعداد دانشجویان	تعداد پذیرفته‌شدگان	کنشگران نظام آموزش عالی
-	-	۱۰۲۲۰	۷۱۸۲۲	۱۷۵۹۲	زن ۱۳۶۸-۱۳۶۷
۱۰۰۲۱	۷۱۷۴۴	۳۳۰۱۰	۲۵۰۷۰۹	۶۱۷۳۷	جمع ۱۳۶۹-۱۳۶۸
۱۴۲۹	۲۰۲۴	۱۰۷۳۴	۷۸۵۷۳	۱۷۳۹۱	زن ۱۳۷۰-۱۳۶۹
۱۲۵۹۵	۲۰۴۱۱	۳۷۳۸۴	۲۸۱۳۹۲	۶۴۰۵۵	جمع ۱۳۷۱-۱۳۷۰
۲۸۵۸	۴۰۴۸	۱۱۷۰۴	۸۵۳۲۵	۱۷۱۹۰	زن ۱۳۷۲-۱۳۷۱
۱۴۱۶۰	۲۳۳۷۶	۴۲۸۵۷	۳۱۲۰۷۶	۶۶۳۴۰	جمع ۱۳۷۳-۱۳۷۲
۲۹۰۱	۴۲۸۵	۱۶۵۷۶	۹۶۹۶۹	۲۰۶۶۸	زن ۱۳۷۴-۱۳۷۳
۱۵۸۴۷	۲۵۲۰۸	۵۲۳۵۳	۳۴۴۰۴۵	۷۱۴۳۳	جمع ۱۳۷۵-۱۳۷۴
۴۳۳۰	۵۵۳۹	۱۸۶۱۲	۱۰۵۶۶۷	۲۳۹۴۳	زن ۱۳۷۶-۱۳۷۵
۲۱۲۱۷	۳۰۲۶۲	۵۹۱۹۴	۳۷۴۷۳۴	۸۰۵۴۷	جمع ۱۳۷۷-۱۳۷۶
۴۱۵۰	۵۸۰۰	۱۹۵۵۳	۱۲۴۳۵۰	۲۹۶۴۷	زن ۱۳۷۸-۱۳۷۷
۲۰۹۷۰	۳۲۹۳۴	۶۳۸۶۶	۴۳۶۵۶۴	۱۰۰۰۷۱	جمع ۱۳۷۹-۱۳۷۸
۴۷۰۰	۶۴۹۰	۲۱۹۳۹	۱۴۵۳۵۳	۳۸۹۲۷	زن ۱۳۸۰-۱۳۷۹
۲۳۳۳۸	۳۶۳۶۶	۷۴۱۷۰	۴۷۸۴۵۵	۱۱۴۴۶۳	جمع ۱۳۸۱-۱۳۸۰

۴۸۳۷	۷۲۳۲	۲۶۹۳۸	۱۷۱۸۱۶	۴۸۳۷۳	زن	۱۳۷۵-۱۳۷۴
۲۳۳۹۲	۳۹۵۰۲	۸۳۳۸۵	۵۲۶۶۲۱	۱۲۹۶۶۳	جمع	
۴۷۲۲	۷۱۷۱	۲۸۳۶۱	۲۰۹۱۶۳	۶۷۴۵۶	زن	۱۳۷۶-۱۳۷۵
۲۳۸۸۲	۴۰۴۷۷	۸۳۸۸۲	۵۷۹۰۷۰	۱۵۸۰۵۶	جمع	

منبع: گروه پژوهش‌های آماری و انفورماتیک، آمار آموزش عالی ایران (سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۷۵)

رشد فعالیت‌ها و نهادهای فرهنگی - سیاسی دانشجویی

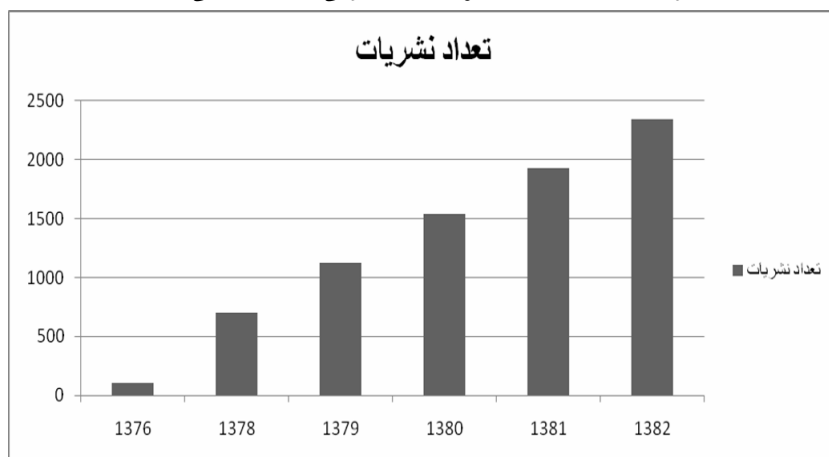
آمار نشان می‌دهد که میزان فعالیت‌های رسمی تشکل‌های فرهنگی و سیاسی در دانشگاه‌ها در مقطع زمانی مذکور حدود ۸۰ درصد رشد داشته است. اما این کمترین میزان رشد در حوزه فعالیت‌های دانشجویی است. بیشترین میزان رشد در عرصه فعالیت‌ها و تشکیل نهادهای علمی فرهنگی است (سلیمی، ۱۳۸۴: ۳۱۵). در سال ۱۳۷۶ تعداد کانون‌های فرهنگی دانشجویی به عدد ۳۸ نمی‌رسید؛ در حالی که در سال ۱۳۸۰ تعداد این کانون‌ها به ۵۴۳ کانون در سراسر کشور افزایش یافت. این بدان معناست که هزاران دانشجو در حوزه‌های مختلف فرهنگی - هنری به کار و فعالیت مشغول شده‌اند (سلیمی، ۱۳۸۴: ۳۱۸). هم‌چنین تعداد نشریات دانشجویی که در تمامی دانشگاه‌های جهان شاخص تحرک و پویایی اندیشه دانشجویان محسوب می‌شود، در سال ۱۳۷۶، تنها به ۳۵ نشریه می‌رسید که ظرف شش سال یعنی در سال ۱۳۸۲ به بیش از ۲۳۰۰۰ نشریه افزایش یافت. این جهش نشانگر آن است که هزاران دانشجو به مطالعه و نویسندگی و تهیه گزارش و نشر اندیشه‌های خود مشغول شده‌اند و از همان زمان دانشجویی تجربه‌ای عمیق و تأثیرگذار را در محیط فرهنگی - سیاسی دوران خود آغاز کرده‌اند.

جدول شماره ۴: تعداد نشریات دانشجویی طی سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۸۲

سال	تعداد	محل انتشار
۱۳۷۶	حدود ۱۰۰ عنوان	در سطح دانشگاه‌های تابعه
۱۳۷۸	حدود ۷۰۰ عنوان	در سطح دانشگاه‌های تابعه
۱۳۷۹	۱۱۲۲ عنوان	در سطح دانشگاه‌های تابعه
۱۳۸۰	۱۵۴۱ عنوان	در سطح دانشگاه‌های تابعه
۱۳۸۱	۱۹۲۶ عنوان	در سطح دانشگاه‌های تابعه
۱۳۸۲	۲۳۴۵ عنوان	در سطح دانشگاه‌های تابعه

منبع: (سلیمی، ۱۳۸۴)

نمودار شماره ۱: رشد نشریات دانشجویی در بازه زمانی ۱۳۷۶-۱۳۸۲



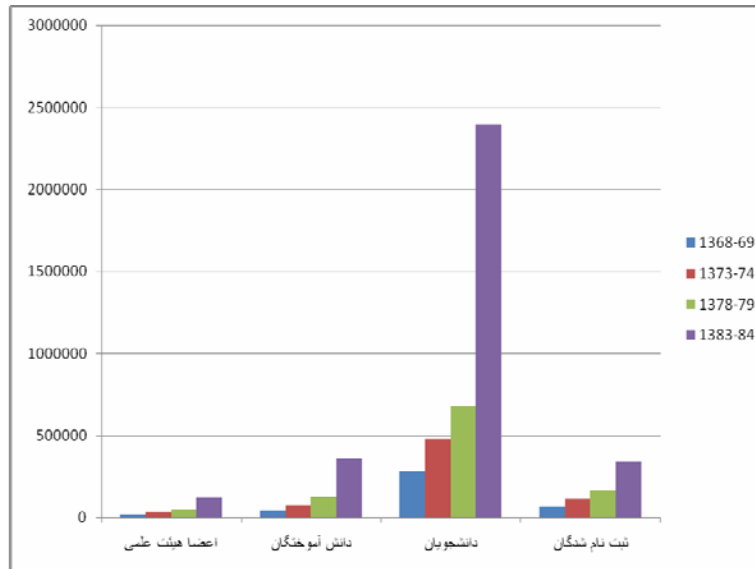
جدول شماره ۵: مقایسه تعداد کنشگران نظام آموزش عالی (دولتی) بر حسب دوره تحصیلی و به تفکیک تعداد پذیرفته شدگان، دانشجویان، فارغ التحصیلان، آموزشگران و آموزشگران تمام وقت از سال تحصیلی ۱۳۷۶-۱۳۷۷ تا سال تحصیلی ۱۳۸۴-۱۳۸۵

تعداد کادر آموزشی تمام وقت	تعداد کادر آموزشی	تعداد فارغ التحصیلان	تعداد دانشجویان	تعداد پذیرفته شدگان		کنشگران نظام آموزش عالی
				زن	جمع	
۴۹۲۷	۷۴۱۷	۳۲۳۶۶	۲۳۸۶۸۷	۶۶۳۷۴	زن	۱۳۷۷-۱۳۷۶
				۱۵۴۱۰۱	جمع	
۲۵۳۹۱	۴۴۰۷۲	۹۱۰۵۱	۶۲۵۳۸۰	۷۵۷۶۵	زن	۱۳۷۸-۱۳۷۷
				۱۶۶۰۷۸	جمع	
۵۳۰۹	۸۲۴۶	۴۰۴۳۳	۲۶۷۶۵۰	۷۸۸۹۸	زن	۱۳۷۹-۱۳۷۸
				۱۶۳۲۴۸	جمع	
۲۶۷۲۳	۴۶۶۹۰	۱۰۵۹۳۷	۶۳۸۹۱۳	۸۹۸۰۲	زن	۱۳۸۰-۱۳۷۹
				۱۷۷۶۶۳	جمع	
۴۸۳۱	۸۰۲۷	۴۸۴۹۲	۲۹۹۳۳۳	۱۰۶۴۳۷	زن	۱۳۸۱-۱۳۸۰
				۲۰۵۰۲۶	جمع	
۲۴۹۴۰	۴۵۵۴۰	۱۲۲۲۹۷	۶۷۸۶۵۲	۱۱۶۹۲۷	زن	۱۳۸۲-۱۳۸۱
				۲۲۱۰۳۶	جمع	

۵۶۷۴	۱۲۴۱۳	۷۰۷۱۲	۴۹۳۴۲۰	۱۴۱۰۰۲	زن	۱۳۸۲-۱۳۸۳
۲۸۹۴۱	۶۷۷۷۵	۱۴۶۸۹۵	۹۲۳۹۱۳	۲۶۱۴۰۱	جمع	
۶۱۵۲	۱۳۱۸۸	-	۵۴۹۵۷۰	۱۴۲۹۶۷	زن	۱۳۸۳-۱۳۸۴
۳۰۹۸۱	۷۲۸۸۹	-	۱۰۱۸۹۸۰	۲۶۶۴۷۰	جمع	
۹۶۹۴	۲۴۵۷۹	۱۷۸۲۰۹	۱۲۳۶۶۲۲	۱۸۵۸۵۷	زن	۱۳۸۴-۱۳۸۵
۴۵۳۴۲	۱۲۲۰۶۸	۳۵۷۰۴۹	۲۳۹۸۸۱۱	۳۴۰۵۲۶	جمع	

منبع: گروه پژوهش‌های آماری و انفورماتیک، آمار آموزش عالی
ایران (سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۸۴)

نمودار شماره ۱: سیر تحول فراگیران آموزش عالی در بازه زمانی ۱۳۶۸-۱۳۸۴



نتیجه‌گیری

فهم مبانی همبستگی ملی در ایران پس از انقلاب اسلامی و به‌ویژه طی سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۸۴، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های توسعه اجتماعی و سیاسی، بدون توجه به تحولات اجتماعی و آموزشی گسترده‌ای که در این مقطع زمانی جامعه ایران پدید آمده است، ناممکن به نظر می‌رسد. این تحولات اجتماعی و آموزشی برخی به‌طور مستقیم و برخی به‌طور غیرمستقیم در تحکیم همبستگی ملی ایران و به تبع آن

توسعه اجتماعی و سیاسی نقش داشته‌اند. افزایش آگاهی زنان، بالاتر رفتن میزان سواد و افزایش سطح تحصیلات عالی مردان و زنان که به لطف فضای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی به وجود آمده پس از انقلاب صورت گرفت، موجب شد تا زنان به‌عنوان نیمی از جامعه، طبقات پایین و محروم جامعه و اقوام مختلف، موقعیت و منزلت اجتماعی و سیاسی بهتری پیدا کنند. مجموعه این تحولات موجب تقویت ساخت خانواده شده و به تبع آن جامعه را آگاه‌تر ساخته است. هم‌چنین در سطح جامعه نیز به واسطه ایجاد و تقویت گفتگوهای بین فرهنگی، مبانی همبستگی ملی تقویت شده است. بی‌تردید متغیر سواد و سطح تحصیلی یکی از متغیرهای مهم و تأثیرگذار در تحکیم همبستگی ملی جامعه است. طبیعتاً تغییر در این متغیر، تحکیم همبستگی ملی را نیز به دنبال خواهد داشت. از این دیدگاه افزایش نرخ باسوادی، گسترش کمی گروه‌های تحصیلی میانی و هم‌چنین افزایش کمی سطح تحصیلات عالی در تحکیم همبستگی ملی جامعه ایران، تأثیرات قابل ملاحظه‌ای را به جای گذاشته است. بنابراین با رشد و افزایش کمی آموزش همگانی و آموزش عالی در ایران، زمینه‌های مناسبی برای مفاهیم بین فرهنگی شکل گرفته است که مسئولین و سیاستگذاران جامعه می‌بایست از این امر به‌عنوان یک فرصت استثنایی برای تحکیم مبانی همبستگی ملی استفاده کنند.

مراکز آموزش عالی (دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی) به‌عنوان نهادی اجتماعی و فرهنگی، کانون بسیاری از تعارضات و اختلاف سلیق فکری و اندیشه‌ای میان صاحبان خرد و بینش دانسته می‌شود که از یک‌سو مرکز انتقال فضائل عقلانی و از سوی دیگر مکانی برای نقادی اجتماعی و سیاسی قلمداد می‌شود. وجود روابط مبتنی بر مذاکره، گفت‌وگو و تعامل فکری در دانشگاه‌ها باعث ظهور ارزش‌های فرهنگ مدنی و آزادمنشانه می‌شود. در چنین فرایندی اهمیتی فزاینده به انتخاب آگاهانه آدمی داده می‌شود و مسلماً افراد حاضر در دانشگاه، به سطوح بالایی از مشارکت مدنی دست می‌یابند و این تغییرات می‌تواند به ارتقاء شاخص‌های فرهنگی همبستگی ملی منجر شود. رشد و گسترش کمی دانشگاه‌ها و مؤلفه‌های آن در مقطع زمانی ۱۳۶۸-۱۳۸۴، به‌عنوان یکی از شاخص‌های توسعه انسانی، عامل ارتقاء شاخص‌های فرهنگی همبستگی ملی بوده است. زیرا گسترش کمی دانشگاه‌ها، آگاهی‌های سیاسی و عمومی را در سطح جامعه منتشر می‌کند و افزایش سطح آگاهی سیاسی جامعه، حق انتخاب آدمی را بالا می‌برد و افراد را قادر می‌سازد تا به دنبال خواسته‌های خود و کشف توانایی‌هایشان باشند. از سوی دیگر این امر خود منجر به ارتقاء شاخص‌های فرهنگی

همبستگی ملی می‌شود. در این میان بدون تردید یکی از اصلی‌ترین نیروهای برانگیزاننده قدرت انتخاب افراد، ذهن، قوای فکری و عقلانیت آنهاست که با رشد مناسب مراکز علمی و دانشگاهی در هر جامعه‌ای می‌تواند به شکلی پایدار مطرح شود. هم‌چنین دانشگاه علاوه بر کارکردهای آموزشی و پژوهشی، محیطی فرهنگی و اجتماعی است که الگویی از جامعه در آن ساخته شده و بسیاری از فعالیت‌ها و نهادهای مدنی و اجتماعی در آن تجربه می‌شود.

یادداشت‌ها

- 1- Ashraf, Ahmad (1971); *Iran: Imperialism, class and Moderization from above*, The New school fosalar Research, New york
- ۲- بر این مبنا، شاید بتوان نتیجه گرفت که آموزش‌های غیر حضوری، در انباشت سرمایه اجتماعی تأثیر کمتری دارند.
- ۳- علاوه بر دانشگاه، باید از نقش بسیار مهم و اساسی آموزش‌های رسمی و غیررسمی (خانواده، مدرسه و جامعه) یاد کرد.

منابع

- آیور، مک (۱۳۵۴)؛ *جامعه و حکومت*، ترجمه ابراهیم علی کنی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اخوان‌کاظمی، مسعود (۱۳۷۷)؛ «توسعه سیاسی و جامعه مدنی»، *ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، سال دوازدهم، فروردین و اردیبهشت، ش ۷ و ۸، صص ۲۲-۳۶.
- ادیبی، حسین (۱۳۸۵)؛ *طبقه متوسط جدید ایران*، تهران: انتشارات جامعه.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۹)؛ *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، چاپ دوم، تهران: نشر قومس.
- امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۸۱)؛ *جامعه‌شناسی، جامعه مدنی و توسعه ملی*، تهران: نقش و نگار.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴)؛ *جامعه‌شناسی سیاسی*، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- تاجداری، علی‌اکبر (۱۳۷۱)؛ *جامعه‌شناسی عمومی*، تهران: هاد.
- جاودانی، حمید (۱۳۸۴)؛ *گزارش عملکرد وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در سال‌های ۱۳۷۶-۸۳*، تهران: مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۲)؛ «وفاق اجتماعی»، *نامه علوم اجتماعی*، ج ۲، ش ۳، شماره مسلسل ۶، صص ۴۳-۶۱.

- (۱۳۷۵)؛ *جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظم اجتماعی*، تهران: نشر نی.
- حسینی‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۵)، *اسلام سیاسی در ایران*، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- داوری، احمد (۱۳۸۴)؛ *گزارش ملی آموزش عالی ایران*، تهران: مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
- دوربان، پاتریک و فرارو، توماس (۱۳۸۶)؛ *مسئله همبستگی؛ نظریه‌ها و مدل‌ها*. ترجمه علی مرشدی‌زاد. تهران: تمدن ایرانی.
- ذاکرحاجی، غلامرضا (۱۳۸۴)؛ *دانشگاه ایرانی*، تهران: کویر.
- زنجانی‌زاده، هما (۱۳۸۱)؛ «مشارکت سیاسی زنان و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن، چالش‌های نوین»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، ش ۱۹، صص ۵۶-۷۲.
- سאהا، لاورنس (۱۳۷۱)؛ *دانشگاه‌ها و توسعه ملی*، ترجمه محمدرضا افضلی، *نگاه نو*، مرداد - شهریور، ش ۹، صص ۲۳-۳۴.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۲)؛ *عقل و توسعه یافتگی*، تهران: سفیر.
- شولتز، دوان پی. و سیدنی ال. شولتز (۱۳۸۷)؛ *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، ویراست هشتم، تهران: ویرایش.
- غیائی، مینو (تهیه و تنظیم) (۱۳۸۴)؛ *آمار آموزش عالی ایران (بخش دولتی) سال تحصیلی ۱۳۸۳-۸۴*، تهران: مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، گروه پژوهش‌های آمار و انفورماتیک.
- کار، هالت (۱۳۵۶)؛ *جامعه نو*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: امیرکبیر.
- لنسکس، هارد و جین لنسکی (۱۳۶۹)؛ *سیر جوامع بشری*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی (۱۳۸۶)؛ *آمار آموزش عالی (سال‌های مختلف: از سال ۱۳۶۷-۱۳۸۵)*، تهران: مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی.
- Bowen, H.R. (1977); *Investment in Learning ; The Individual and Social Value of American Higher Education*, San Francisco, California: Jossey-Bass.
- Hyman, H.H and Wright, C.R (1979); *Education,s Lasting influence on values*, Chicago: The Uneversity of Chicago Press.
- Lemning, O.T.; Munday, L.M.; Johonson, O.B., and Vender Well, A.R. (1974); *The many faces of college success and their nonintellective correlates*, The published literature through the decade of the sixties. Monograph No.15. American College Testing Publications. Iowa City.
- Puesy, Michael (1987); *Juergen Habermas*, London and New York: Ellis Horwood Limited and Tavistocle Publications.
- Randall, Vicky and Rabin Teobald (1990); *Political Change and Underdevelopment*, Millan: Hong Kong, Mac.
- Robinson, J.P. (1971); "Mass media usage by the college graduate", IN S.A.Withey (ed) *Adegree and what else?*, New York: Mc-Graw Hill, PP 95-119.